

سیر تطور منجی باوری در عهدین با تکیه بر عنوان پسر انسان

جمال فلاح یخدانی^۱

چکیده

در طول تاریخ همواره اعتقاد به منجی، دستخوش حوادث و القائات خاصی بوده است. اعتقاد به این آموزه بسته به شرایط جامعه متفاوت بوده، گاهی دارای شدت و گاهی دارای رخوت بوده است. گاهی منجی را با رسالتی قومی و این جهانی و گاهی او را فراقومی و فراکیهانی تصور می‌کردند. در هر صورت، این آموزه در طول تاریخ همواره در حال تغییر و تحول بوده است. عناوین مختلفی برای مفهوم منجی آخرالزمان در کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید ذکر شده است؛ یکی از این عناوین که مخصوصاً در عهد جدید، مکرر برای منجی آخرالزمان ذکر شده، عنوان «پسر انسان» است. این واژه، معنا و رسالتی فراتر از آنچه برای ماشیح در یهود ذکر شده را برای منجی آخرالزمان ارائه می‌دهد.

نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، سیر تطورات و تحولات منجی باوری با تکیه بر عنوان «پسر انسان» و بسترهای شکل‌گیری اعتقاد به «پسر انسان» به عنوان منجی آخرالزمان را کنکاش نموده و سیری را که در معنا و مفهوم منجی آخرالزمان در هر یک از کتاب‌های عهد عتیق و جدید رخ داده، بررسی کرده است.

کلیدواژگان: منجی، عهد عتیق، عهد جدید، پسر انسان، ماشیح، مسیحا.

مقدمه

اعتقاد به منجی، از آموزه‌های بیشتر ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی می‌باشد و در اندیشه این ادیان به‌عنوان اصلی ثابت و بدون تغییر از آن نام‌برده می‌شود؛ اما این اعتقاد در طول تاریخ همیشه به یک‌گونه حرکت نکرده است؛ بلکه با شرایط حاکم بر جامعه، این اعتقاد دچار ضعف و شدت می‌شده است. اگر در جامعه‌ای، پیروان دینی در سختی و فشار بودند و احیاناً از طرف حاکم آن جامعه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، این اعتقاد در بین مردم شعله‌ور می‌شد و به بالاترین حد خود می‌رسید؛ اما اگر آن پیروان، در جامعه و حکومتی قرار می‌گرفتند که تمام امکانات مادی و معنوی آنان فراهم بود، این اعتقاد به کم‌رونق‌ترین آموزه در بین پیروان آن دین تبدیل می‌شد.

در عهد عتیق و عهد جدید، عناوین مختلفی برای منجی آخرالزمان بیان شده است که هر یک بار معنایی خاصی دارد. یکی از عناوینی که برای منجی آخرالزمان در کتاب مقدس به‌ویژه عهد جدید زیاد تکرار شده، عنوان «پسر انسان» است. در بین علمای یهودی و مسیحی، همواره در مورد مفهوم این عنوان اختلاف بوده است. عده‌ای از علمای یهودی، پسر انسان را شکل تکامل‌یافته ماشیح، همان منجی یهود می‌دانند و معتقدند که پسر انسان همان ماشیح با کارکردهای بیشتر است؛ اما برخی از علمای یهود - اگر چه تعدادشان کم است - درباره مفهوم پسر انسان سکوت کرده، می‌گویند: این مفهوم، مبهم است و معنای خاصی ندارد که به بعضی از ویژگی‌های شخصیتی ماشیح یا حکومتش اشاره کرده باشد.

در مسیحیت نیز مانند یهودیت در مفهوم پسر انسان اختلاف وجود دارد. بعضی از علما بر این باورند که پسر انسان، همان عیسی بن مریم است؛ همان‌گونه که عیسی خودش را پسر انسان معرفی کرد. اما بعضی از علما می‌گویند تمام عناوین پسر انسان که در کتاب مقدس آمده است، نمی‌تواند بر عیسی منطبق باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد - مخصوصاً مواردی که به بعد آخر زمانی پسر انسان اشاره دارد - نمی‌تواند مراد عیسی باشد و حتماً شخص دیگری غیر از عیسی منظور بوده است؛^۱ اما بیشتر علمای یهودی و مسیحی در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن این

۱. مک‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۴؛ مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

است که این عنوان اشاره به معنای منجی مصطلح در آخرالزمان دارد. چون پسر انسان از واژگان آخرالزمانی برای منجی است و مفهوم منجی هم در طول تاریخ دارای معانی مختلف از جهت صفات و خصوصیات و کارکردها بوده است، شایسته است مفهوم پسر انسان در هر دوره، مورد کنکاش قرار گیرد؛ زیرا مفهوم پسر انسان از تطوری که برای منجی در طول تاریخ رخ داده، مستثنا نبوده و او نیز همواره در کش و قوس فراوان قرار گرفته است. بنابراین با توجه به شرایط و بسترهای منجی‌گرایی که برای هر یک از پیروان کتاب مقدس وجود داشته و رهبران آن‌ها از این بسترها برای حفظ قومشان در تنگناها و سختی‌ها استفاده می‌کردند، این عنوان مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. سیر تطور منجی‌باوری در عهد عتیق با تکیه بر عنوان «پسر انسان»

عهد عتیق در جایگاه مهم‌ترین منبع دینی یهودیان می‌تواند بیانگر این سیر تطور در طول تاریخ یهود باشد. در بین کتب عهد عتیق، دو کتاب دانیال و حزقیال بیشترین کاربرد لفظ پسر انسان را به خود اختصاص داده‌اند. دانیال و حزقیال که از انبیای تبعیدی هستند هر دو، لفظ پسر انسان را در معنای برگزیدگی آن به کار برده‌اند؛ اما دانیال نبی علاوه بر معنای برگزیدگی، آن را در معنای نجات‌شناختی و فرجام‌شناختی هم به کار برده است و او تنها کسی است که در بین انبیای عهد عتیق، پسر انسان را در این معنای خاص به کار برد.^۱

دانیال و حزقیال در اسارت بابلی به سر می‌بردند و برای قوم خود نبوت می‌کردند و منجی‌باوری در این دوران نه تنها به نقطه اوج خود رسیده بود، بلکه دچار تغییرات و تحولات به‌ویژه در زمینه کارکرد شده بود؛ به طوری که این دوران، نقطه عطفی در تحولات معنای مسیحا به شمار آمد؛ از این رو برای رصد بهتر این سیر تطور ناگزیریم آن را در سه مرحله قبل، حین و بعد از اسارت بابلی بررسی کنیم.

الف. اعتقاد به مسیحا قبل از اسارت بابل

پس از حضرت موسی علیه السلام هرگاه بنی‌اسرائیل در تنگنا قرار می‌گرفتند، با نیایش به درگاه

۱. دانیال ۷: ۱۳.

خداوند از او طلب نجات می‌کردند و خداوند هم یک «داور» یا «منجی» برای آنان می‌فرستاد و آنان به کمک «منجی» از تنگنا عبور می‌کردند و به آرامش می‌رسیدند؛ بنابراین تا این دوره تنها نجات‌دهنده، خداوند بود و او بود که بنی‌اسرائیل را با ارسال منجی نجات می‌داد. اما وقتی یورش‌های اقوام بیگانه به بنی‌اسرائیل زیاد و گسترده شد و «داوران» از پس آن بر نمی‌آمدند، این امید در دل آنان قوت گرفت که تنها با تشکیل یک ملت متحد تحت رهبری واحد خواهند توانست در برابر دشمنان ایستادگی کنند. در این زمان بود که نجات از سوی انسانی که مقام پادشاهی و برگزیدگی داشت، جای نجات از سوی بیهوه را گرفت.

بعد از این زمان، آنچه قبلاً از بیهوه انتظار می‌رفت، حالا از یک انسان خاکی انتظار داشتند که مسح شده و به مقام برگزیدگی رسیده بود؛ بنابراین قوم نزد سموئیل نبی^۱ آمده، چنین درخواستی کردند. سموئیل نبی به درخواست بزرگان قوم برای برگزیدن پادشاه، با کراهت جواب مثبت داد و به طور موقت، طالوت^۲ را به پادشاهی نصب، و او را با روغن، مسح و تقدیس کرد تا مسیحا باشد؛ اما چون از نظر بنی‌اسرائیل او ویژگی‌های اصلی یک مسیحی واقعی را نداشت، از همان آغاز بر او طعنه زده، می‌گفتند: «این شخص چگونه ما را برهاند؟»^۳ سموئیل بعد از طالوت، داوود را به عنوان مسیحا انتخاب کرد. با انتخاب داوود به پادشاهی، آرزوی قوم برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد.^۴

عصر داوود و فرزندش سلیمان را می‌توان دوره شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. در این دوره که نجات، از سوی انسان خاکی، اما برگزیده خدا صورت می‌گرفت و از نجات صرفاً الهی خارج شده بود، چشم قوم بنی‌اسرائیل به منجی حاضر در بین قوم بود. در این زمان، آرمان نجات از گرایش مادی، به رهایی از دشمنان ستمگر تحول یافت. بعد از سلیمان که اختلاف در بین قوم بنی‌اسرائیل افتاد و آن‌ها به دو کشور شمالی و جنوبی

۱. آخرین قاضی (داور) عبرانیان بود. ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۶.

۲. در کتاب مقدس به سائول از سبط بنیامین معروف است. ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۵۱۱.

۳. اول سموئیل ۱۰: ۲۷.

۴. گرینستون جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۹.

تبدیل شدند، اندیشه مسیحایی قوت گرفت و به صورت یک اصل ثابت دین یهود درآمد؛ اما با اوضاعی که رخ داده بود دیگر امیدی به نجات در آن زمان برای آن قوم وجود نداشت؛ بلکه نجات را در آینده از سوی شخصی انتظار می کشیدند که از نسل داوود و با ویژگی های داوودی باشد. این اندیشه، آن قدر برای یهودیان ثمر داشت بود که توانسته بعد از هزاران سال از مرگ سلیمان، یهود را با آن همه گرفتاری ها و سختی های جانکاه سر پا نگه دارد.^۱

تحولات جاری بر قوم اسرائیل در دوران تجزیه حکومت تا سقوط دو دولت شمالی و جنوبی و اسارت قوم، تأثیر زیادی بر اندیشه منجی آخرالزمانی گذاشت. مهم ترین وقایع این دوران از جمله اسارت آشوری و بابلی، ویرانی اورشلیم و هیکل، مصیبت ها و بلاهای بعد از فروپاشی حکومت متحد یهود بود که زمینه ای برای رشد اندیشه منجی آخرالزمان شد. طبق گفته بعضی از محققان، بحث منجی آخرالزمان در کتاب های عهد عتیق تا دوران عاموس^۲ (نیمه اول قرن هشتم) بیان نشده است.^۳ عاموس کسی بود که از ویرانی^۴، عذاب قوم^۵، داوری^۶ و بازگشت به سرزمین^۷ بنی اسرائیل خبر داد. هوشع^۸ پس از مرگ عاموس، کار او را ادامه داد و از خشم خدا به ضد قوم خود^۹ سخن راند و از آنان برای بهبودی اوضاع، درخواست توبه کرد.^{۱۰} در زمانی که

۱. ژیلبرت و لیبی کلایرمن، تاریخ قوم یهود، ج ۲، ص ۹.

۲. عاموس در منطقه «تقوع»، واقع در جنوب اورشلیم، به شغل چوپانی و انجیرچینی اشتغال داشت؛ اما خداوند او را برگزید و رسالتی به او محول کرد؛ بنابراین او به وعظ و پیش گویی پرداخت و بیشتر موعظه ها و پیش گویی های او متوجه سامره، پایتخت حکومت شمالی اسرائیل بود. (ر.ک: حبیب سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص ۱۲۴-۱۲۷).

۳. غسان خلف، المرشد الی الکتاب المقدس، ص ۴۴۴-۴۴۶.

۴. عاموس ۷: ۹.

۵. عاموس ۳: ۲.

۶. عاموس ۴: ۱۲.

۷. عاموس ۹: ۱۵.

۸. هوشع نبی هم عصر عاموس نبی و از پیامبران حکومت شمالی بود که در دوره پادشاهی یربعام دوم در منطقه شمالی نبوت می کرد. (ر.ک: بطرس عبدالملک و همکاران، قاموس الکتاب المقدس، ص ۶۷۱).

۹. هوشع ۱۳: ۵-۹.

۱۰. هوشع ۱۴: ۱-۹.

عاموس خدمت خود را به پایان می‌رساند، اشعیا و میکاه^۱ پیش‌گویی خود را آغاز کردند.^۲ این دو پیامبر، قوم خود را از گناه بازمی‌دارند و دربارۀ عواقب گناهان به آنان هشدار می‌دهند و ضمن ترغیب آنان به توبه و بازگشت به خدا، قوم را به آمدن مسیحا بشارت می‌دهند.^۳

اما کلام میکاه نبی علاوه بر عقوبت قوم، دربردارندۀ نشانه‌هایی از امید به آینده هم هست. او در کتاب خود از صلحی عالم‌گیر در جهان تحت کنترل خدا صحبت می‌کند.^۴ او همچنین پیش‌گویی می‌کرد که از نسل داوود، پادشاهی ظهور خواهد کرد که صلح و سلامتی را به قوم خواهد بخشید.^۵

صفتاً هم در کتاب خود مجازات خداوند نسبت به قوم یهودا و مورد داوری قرار گرفتن این قوم به سبب بی‌عدالتی‌ها را پیش‌گویی می‌کند و به قومش یادآوری می‌کند که اگر به سوی خدا بازگردند و از او اطاعت کنند، از این داوری و مجازات، جان سالم به درمی‌برند. او در آخرین مبحث کتاب خود، درباره شکوه و قدرت بنی‌اسرائیل صحبت می‌کند که خداوند مجدداً آن را نصیب این قوم خواهد ساخت، هنگامی که آنان را از دست دشمنانشان نجات می‌دهد.^۶ صفتاً در کتاب خود از اصلاح کل جهان خبر می‌دهد و می‌گوید در آن زمان تمام قوم‌ها خداوند را عبادت می‌کنند.^۸

۱. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) در قرن هشتم (ق.م) بودند. درحالی‌که عاموس و هوشع در منطقه شمالی نبوت می‌کردند اشعیا و میکاه در حکومت جنوبی (یهودا) نبوت می‌کردند. (همان).
۲. محمدی، آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۱۰۴.
۳. سلیمانی اردستانی، یهودیت، ص ۱۸۲ و ۱۸۴.
۴. میکاه، ۴-۱:۴.
۵. میکاه، ۵-۱:۵.
۶. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) بودند که در قرن هفتم قبل از میلاد نبوت می‌کردند (ر.ک: سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۲۴ و ۱۲۶).
۷. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، ص ۸۷۰.
۸. صفتاً ۳:۹.

ب. اعتقاد به مسیحا در حین اسارت بابلی

در زمان اسارت بابلی، اندیشه منجی باوری به اوج خود رسید؛ زیرا قوم بنی اسرائیل می دانستند اولاً این اسارت نتیجه نافرمانی از خدا و توجه نکردن به هشدارهای انبیای الهی است و ثانیاً تنها کسی که می تواند آن ها را بعد از توبه و بازگشت به سوی خدا از این اسارت نجات دهد، منجی ای از نسل داوود خواهد بود؛ بنابراین انبیایی که با قوم بنی اسرائیل در تبعید بودند این نوید را به قوم می دادند که روزی از سوی فرزند داوود نجات خواهند یافت و به شوکت سابق بازخواهند گشت.

یکی از انبیای الهی که چنین نویدی می داد و در زمان اسارت به سر می برد اشعیای تبعیدی^۱ بود که باب های ۴۰ تا ۶۶ «کتاب اشعیا» منسوب به اوست. او اولین پیامبری بود که اندیشه مسیحا را به صورت فراملیتی مطرح کرد و نظریه «بازماندگان» را ابداع نمود.^۲ او اعلام می کرد که تبعید قطعی است و مجازات الهی بر قوم گناهکار فرود خواهد آمد؛ ولی باقی ماندگانی برخوردارند گشت و حکومت عدل و راستی را بر سرزمین «صهیون» بر پا خواهند کرد. او با پیش گویی های خود از تولد کودکی به نام عمانوئیل^۳ صحبت می کرد که منجی آینده بنی اسرائیل است و آرامش را بر تخت داوودی استوار خواهد کرد^۴ و سرانجام او را مصداق عالی ترین آرمان قوم یهودی دانست:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفع لب های خود خواهد گشت و

۱. که حدود دویست سال بعد از اشعیای اول در اسارت بابلی به سر می برد.

۲. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۰.

۳. یعنی «خدا با ماست». اشعیا ۷: ۱۴.

۴. مک دونالد، تفسیر کتاب مقدس، ص ۱۰-۱۳ و در تفسیر کتاب صحیفه اشعیای نبی.

کمر بند کمرش، عدالت خواهد بود و کمر بند میانش، امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک، آنان را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنان با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت؛ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نمی‌خواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^۱

اشعیا جهان‌شمول‌ترین دیدگاه را دربارهٔ مسیحا در «بابل» ارائه داده است. او در زمان اسارت بابلی، شکست بابل و پیروزی خداوند یهود را پیش‌گویی کرد و کورش فارس را همان مسیحای خدا نامید که منجی بنی‌اسرائیل و سپس جهان خواهد شد؛^۲ زیرا کوروش دستور بازگشت یهودیان را زیر نظر زروبابل^۳ به اورشلیم صادر کرد.

درحالی‌که بسیاری از تبعیدیان با بازگشت به اورشلیم مخالف بودند، بیشتر پیروان زروبابل، او را فرستادهٔ خدا می‌دانستند و امیدوار بودند که دوران مسیحایی به‌وسیله او آغاز شود. حتی حَجّی و زکریا معتقد بودند که زروبابل، مسیحای منتظر است؛ اما این دو پیامبر، حکومت او را محدود به «اورشلیم» و «بنی‌اسرائیل» می‌دانستند؛ بنابراین سعی کردند با تحریک مردم برای ساختن معبد، زروبابل را که تنها بازماندهٔ خاندان داوودی بود، در این جهت یاری دهند؛^۴ اما این امر به کام خیلی از دشمنان یهودا خوش نیامد و آنان را متهم کردند که دنبال برپایی سلطنت داوودی هستند؛ از این‌رو زروبابل مجبور به ترک اورشلیم شد و به بابل بازگشت و تمام آرزوهای مسیحایی مردم بر باد رفت.^۵

۱. اشعیا ۱۱: ۹-۱۱.

۲. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۱.

۳. شخصی بود که از طرف کوروش، والی اورشلیم شد و تمام ظروف طلائی معبد که از سوی بخت نصر به غارت رفته بود، به دست او به اورشلیم برگردانده شد. او اولین کسی بود که شرایع و رسوم دینی را برای جماعت یهود بیان می‌کرد و در بنای معبد جدید بسیار کوشید (ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۴۴۳).

۴. گرینستون جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۳۴.

ارمیای نبی^۱ هم در دوران مأموریت طولانی خود، از بلاها و مصیبت‌هایی که بنا بود به سبب بت‌پرستی و گناه بر سر قوم اسرائیل بیاید، به ایشان هشدار داد. در زمان حیات او بود که پیش‌گویی سقوط اورشلیم، ویرانی آن شهر و معبد بزرگ آن به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل تحقق یافت. او همچنین شاهد تبعید پادشاه یهودا و مردم آنجا به بابل بود. ارمیا بازگشت قوم خود را از تبعید و احیای مجدد آن را نیز پیش‌گویی کرد. او عصر مسیحایی را پیش‌گویی می‌کرد و مسیحا را یک شه‌ریار از جنس بشر و نهالی از خاندان داوود می‌دانست که خواهد آمد؛^۲ زیرا خدا به داوود وعده داده بود که سلطنت را همیشه در نسل او ثابت بدارد.^۳

حزقیال نبی^۴ هم که در دوران اسارت بابلی نبوت می‌کرد در کتاب خود از رؤیایی سخن می‌گوید که خدا در آن رؤیا از اتحاد اسرائیل و یهودا خبر می‌دهد و اینکه یک پادشاه از نسل داوود بر آن‌ها سلطنت خواهد کرد. او همواره به مردم یادآوری می‌کرد: خداوند همان‌طور که در سرزمین یهودا با آنان بوده، در بابل نیز همراه ایشان است. حزقیال در بخش پایانی کتاب خود به پایان یافتن اسارت و بازگشت به اورشلیم وعده می‌دهد.^۵

دانیال نبی یکی از مؤثرترین پیامبران بنی اسرائیل بود که اندیشه مسیحایی را ترویج و مردم را نصیحت می‌کرد که روز موعود نزدیک است. او که همراه قوم در بابل به اسارت رفت به واسطه تعبیر خواب پادشاه در درگاه وی موقعیت ویژه‌ای یافت و از صاحب‌منصبان حکومتی شد. کتاب او بیشتر در باب رؤیاها و پیش‌گویی‌های آخرالزمان است. مقداری از این پیش‌گویی‌ها درباره دوره پیش از عصر مسیحایی و مقداری مربوط به دوره پس از مسیحایی است؛ اما پیش‌گویی‌های پیش از عصر مسیحایی مربوط به حکومت‌های ظالم و ستمگر گوناگونی می‌شود که تا عصر مسیحایی ادامه دارند.

۱. یکی از کاهنان شهر عناتوت (واقع در سرزمین بنیامین) منطقه یهودا بود (کتاب مقدس «ترجمه تفسیری»، ص ۶۹۶).

۲. ارمیا ۳۳: ۲۵-۲۶.

۳. کهن، ۱۳۵۰: ص ۳۵۲.

۴. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) و هم عصر ارمیای نبی بود که همراه اسارت قوم بنی اسرائیل به بابل برده شد (ر.ک:

بطرس عبدالملک و همکاران، قاموس الكتاب المقدس، ص ۲۱۰)

۵. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۱۵.

اما دوره پس از مسیحایی مربوط می‌شود به دوران ملکوت خدا که قوم بنی‌اسرائیل در آن از موقعیت خاصی برخوردارند. از این دوران در قالب مفاهیمی چون: جاودانگی قوم، شکوه آینده ایشان که در آن همه مقدسان سهمی خواهند داشت، انتشار آرمان‌های قوم در سراسر جهان، ایمان بیگانگان و اعتراف به شایستگی یهود و خدای آن، تعبیر می‌شود.^۱

عنوان پسر انسان در عهد قدیم، زائیده این دوران است. حزقیال و دانیال نبی که در اسارت بابلی به سر می‌بردند و از آوارگی قوم و سختی‌های آنان باخبر بودند، مردم را به نجات، آن هم از سوی شخصی به نام پسر انسان وعده می‌دادند، تا بدین طریق، تخم امید را در دل‌های آنان بکارند و از طرفی هم به قوم خود گوشزد کنند که اگر توبه نکنند و در راه نجات خود و قوم خود نکوشند، باید در روز داوری به پسر انسان جواب دهند؛ بنابراین این دو پیامبر به ویژه دانیال نبی که بحث داوری را به مسئله نجات گره می‌زند و نام منجی را از مسیحا و ماشیح به پسر انسان با کارکرد بیشتر مانند داوری تغییر می‌دهد، درصدد برانگیختن قوم به طرف توبه و آشتی دادن آنان با خدا است.

ج. اعتقاد به مسیحا پس اسارت بابلی

تاریخ یهود بعد از آنکه به سرزمین مقدس رسیدند، چندان روشن نیست؛ اما آنچه معلوم است این است که این قوم با رویکرد جدیدی وارد سرزمین مقدس شد. آنان که قبل از جلای وطن به مواظب انبیا و کاهنان توجهی نمی‌کردند، وقتی به وطن برگشتند به مواظب انبیا گوش فرا می‌دادند و در عمل به شریعت، کاهلی و سستی نمی‌کردند. در این زمان، قدرت در حکومت کاهنان در دست کاتب بود؛ چون از شریعت سر درمی‌آورد. عززای کاتب،^۲ تورات را مطابق فهم مردم نگاشت و به شاگردان خود فرمان نسخه‌برداری از آن را داد. عزرا به کمک نحمیا^۳ حکومتی مبنی بر شریعت بنا کرد. او تمام عقاید و اعمال را در شریعت گنجانده؛ به گونه‌ای که تمام جوانب زندگی

۱. گرینستون جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۴۵.

۲. کاهن، کاتب و نیز پژوهشگر بود که همراه بسیاری از یهودیان دیگر، پس از سقوط یهودا، در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، به بابل تبعید شد. (ر.ک: سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۴۷).

۳. حاکم سیاسی گمارده شده از سوی پادشاه ایران بود. (ر.ک مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۶).

را در برمی‌گرفت.^۱

اعتقادات یهودی بعد از آنکه به سرزمین مقدس رسیدند، درمورد آرمان مسیحایی نه تنها افول نکرد، بلکه پرفروغ‌تر از همیشه شد؛ زیرا هنوز سخنان ملاکی نبی (آخرین پیامبر عهد عتیق) در گوش آنان طنین‌انداز بود. او بار دیگر یهود را مژده می‌داد که خداوند قربانی‌های «یهودا» و «اورشلیم» را دوباره می‌پذیرد.^۲

ملاکی اندیشه‌ای نو بر اندیشه مسیحایی افزود. او از آمدن الیاس نبی خبر داد. ملاکی او را فرشته عهد می‌دانست که فرارسیدن روز بزرگ خدا را اعلام می‌کند و میان پدران و فرزندان آشتی خواهد بود.^۳ ملاکی شرط تحقق وعده الهی در مورد برپایی سلطنت الهی زیر نظر مسیحا را عمل به شریعت موسی می‌دانست.

در عصر کاهنان و پس از جلای بابل، اعتقاد به رستاخیز مردگان، به‌اندیشه مسیحایی گره خورد. یهودیانی که در اسارت بابلی قرار داشتند، وقتی این باور را از ایرانیان مشاهده کردند و پی بردند که این اندیشه در راستای اعتقاد آنان به جاودانگی قوم بنی‌اسرائیل است، درصدد تبیین و رشد آن در جوامع یهودی برآمدند. از طرفی چون به قیام مسیحا در پایان تاریخ معتقد بودند، اندیشه رستاخیز مردگان به مسئله قیام مسیحا پیوند خورد؛ از این رو بسیاری از مؤمنان یهود معتقد بودند پس از مرگ خود و هنگام قیام مسیحا، برای دیدن شکوه آینده قوم، برخوانند خاست.^۴

پس از حکومت کاهنان، به‌مرور فرقه‌های گوناگونی در اورشلیم شکل گرفت و نوشته‌های متعددی به نام ادبیات «اپوکریفایی» و «مکاشفه‌ای» نگاشته شد. این نوشته‌ها مورد تأیید نبود؛ اما تا حدودی توانست باور مسیحایی را در بین مردم تقویت کند. تأثیر این نوشته‌ها بر مسیحیت بیش از یهودیت بود؛ ولی باید توجه داشت که مؤلفان این آثار، یهودی بوده، این

۱. گرینستون جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۳۵.

۲. ملاکی ۳: ۴.

۳. ملاکی ۴: ۵-۶.

۴. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۳؛ جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۲.

کتاب‌ها هم برای پاسخ‌گویی به نیازهای محیط یهودی پدید آمده بود.

همان‌گونه که گفته شد، باور به مسیحا در قوم یهود در زمان تنگناها و گرفتاری‌ها شدت می‌گرفت. یکی از این زمان‌ها، عهد سلطه رومیان بود. در این زمان چون یهودیان در رنج و محنت به سر می‌بردند، اندیشه ظهور مسیحا در بینشان قوت گرفت.^۱ در همین زمان بود که وقتی یحیای تعمیددهنده، ظهور عیسی بن مریم را به قوم بشارت داد و فرمود: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است»^۲ توده‌های مردم به سوی او رفتند.

عیسی هم بر همین اساس، خود را مسیحا خواند و به شاگردانش، مسیحا بودن خود را اعلام کرد و به آنان گفت به کسی نگویند که او مسیح است. بسیاری از یهودیان، مسیحا بودن او را نپذیرفتند؛^۳ چون او به نجات بنی‌اسرائیل موفق نشد. بدین ترتیب یهودیان که زیر بار مسیحایی حضرت عیسی نرفتند، همچنان منتظر مسیحای موعود خود ماندند؛ به‌ویژه پس از تخریب معبد در سال ۷۰ م و سپس ۱۳۲ م و پراکندگی و آوارگی آنان، این اندیشه قوت یافت. آنان هنوز منتظر ظهور پسر داوود برای نجات قوم خود هستند.^۴

با توجه به این سیر منجی‌باوری در عهد عتیق، معلوم می‌شود که پسر انسان، همان مسیحای یهودی است که تا حدودی آسمانی شده و دارای کارکردهای جدید است. در عهد عتیق مفهوم مسیحای سیاسی-ملی به چهرهای آسمانی، اما جهانی‌تر تغییر شکل می‌دهد. پسر انسان، شخصیتی به موازات مسیحا نیست. او همان مسیحا است که فوق‌انسانی‌تر شده است. نجات مسیحا نیز، نوعی نجات این جهانی با جنبه‌های سیاسی، دینی و اخلاقی بود؛ ولی نجات پسر انسان با حفظ این جنبه‌ها، جنبه فرجام‌شناختی و کیهانی به خود می‌گیرد. مسیحای دوره عهد عتیق دارای پادشاهی مستقل از پادشاهی بیهوه نبود؛ ولی پسر انسان حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خداوند است. این دوره بعدها در هزاره‌گرایی مسیحی به مدت هزار سال حکومت

۱. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۱.

۲. متی ۲:۳.

۳. جیکوب نیوزنر، یهودیت، ص ۱۰۰.

۴. آلن آنترن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۵۹، طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۵.

مسیح تبدیل شد.^۱

به هر حال این موعودباوری تحول یافته یهودی دارای موعودی شخصی، اما نامتعیین، دارای جنبه الهی، با رسالتی دینی-اجتماعی و البته عمدتاً اجتماعی و هنوز قومی و ملی است. این موعودباوری دیگر، کاملاً به گذشته (احیای پادشاهی اسرائیل) نظر ندارد؛ بلکه به اموری مانند نو کردن عالم می‌اندیشد؛ بنابراین در سنخ موعودهای پایانی درآمده و کارکردی کیهانی دارد.^۲

۲. سیر تطور پسر انسان در عهد جدید

مردم که تحت فشار سلطه رومیان بودند و روزگارشان به سختی می‌گذشت، در انتظار ظهور یک منجی بودند که آنان را از این گرفتاری‌ها نجات و وضعشان را سامان دهد. در این زمان عیسی رسالتش را آغاز کرد؛ اما نه به عنوان مسیحی‌های مورد انتظار قوم یهود؛ زیرا او از اینکه خود را مسیحا معرفی کند ابا داشت و نوعاً خود را پسر انسان معرفی می‌کرد. حتی وقتی در جلسه محاکمه‌ای که از سوی بزرگان یهود برگزار شده بود قرار گرفت؛ در جواب سؤال کاهن اعظم که از او پرسید: «آیا تو مسیحا هستی؟»، فرمود: «تو گفتی!» و نیز شما را می‌گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می‌آید.^۳

حضرت عیسی نه تنها ابا داشت خود را مسیحا معرفی کند، بلکه طبق گزارش اناجیل، به شاگردان خود سفارش می‌کرد که کسی او را به این نام نخواند^۴ و او را بیشتر به «پسر انسان» بشناسند. مقصود حضرت عیسی از به‌کارگیری این لفظ، به‌طور دقیق مشخص نیست؛ اما آن حضرت اولین نفری نبود که این لفظ را به معنای فرجام‌شناختی و مسیحایی به کار می‌برد. سابقه این کاربرد به کتاب دانیال و پس از آن به اول خنوخ،^۵ مکاشفه عزرا و مکاشفه باروخ بازمی

۱. موحدیان عطار و همکاران، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان، ص ۱۸۵؛ آژیر، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، ص ۱۵۸.

۲. شاکری زواردهی، منجی در ادیان، ص ۵۱.

۳. متی ۲۶: ۶۴.

۴. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. پیترز، یهود، مسیحیت، اسلام، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲.

گردد.^۱ ویل دورانت در این باره می‌گوید:

اصطلاح پسر انسان را که دانیال مترادف مسیح کرده بود، عیسی به کار برد، بدو ابی‌آنکه مقصود خودش باشد؛ ولی سرانجام، در اظهارات خود که فرمود: «پسر انسان، مالک روز سبت نیز هست» خودش را مصداق مسیحا قرار داد.^۲

مفهوم «پسر انسان» فراتر از مسیحایی است که یهود متقدم، منتظر آمدنش بود؛ زیرا مفهوم «پسر انسان» علاوه بر اینکه بر مسیحای ملی-سیاسی یهود دلالت دارد، بر ویژگی‌های دیگری هم دلالت می‌کند.

یکی از ویژگی‌هایی که پسر انسان بر آن دلالت می‌کند، ولی از مفهوم مسیحا در نزد یهود متقدم چنین معنایی بر نمی‌آید، خصلت فرجام‌شناختی پسرانسان است؛ زیرا آمدن او همراه با پایان امپراتوری این دنیا است.^۳

ویژگی دومی که برای پسر انسان است، ولی برای مسیحا متصور نیست، بحث داوری پسر انسان است. در دانیال، آمدن پسر انسان را پس از برقرار ساختن تخت‌های داوری و نشستن وجود ازلی بر آن نوید می‌دهد.^۴

ویژگی سومی که می‌توان برای پسر انسان برشمرد که مسیحای یهود متقدم در آن هیچ نقشی ندارد، پیوند پسر انسان با رستاخیز مردگان است. پسر انسان در جریان رستاخیز مردگان گاهی ایفای نقش می‌کند. اوست که مردگان را می‌خواند و به‌عنوان واسطه در زنده کردن مردگان دخالت می‌کند.^۵

یوحنا در انجیلش می‌نویسد: وقتی مردم از شفای بیماران از سوی عیسی تعجب می‌کنند، عیسی در جواب آنان می‌گوید:

من معجزه‌های بزرگ‌تر از شفای این مرد انجام خواهم داد، تا شما تعجب کنید؛ زیرا

۱. آژیر، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، ص ۲۷۰.

۲. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۷۰.

۳. دانیال ۷: ۹-۱۲.

۴. دانیال ۷: ۹.

۵. Mowinckel, 1959: p: 396-397.

همچنان که پدر، مردگان را برمی‌خیزاند و زنده می‌کند، همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند.^۱

در ادامه حضرت عیسی می‌فرماید:

هر که به پیغام من گوش دهد و به خدا که مرا فرستاده است ایمان بیاورد، زندگی جاوید دارد و هرگز به خاطر گناهانش بازخواست نخواهد شد؛ بلکه از همان لحظه از مرگ نجات پیدا کرده، به زندگی جاوید خواهد پیوست. مطمئن باشید زمانی فرا خواهد رسید و در واقع آن فرا رسیده است که صدای من به گوش مرده‌ها خواهد رسید و هر که به آن گوش دهد، زنده خواهد شد. پدرم خدا در خود حیات دارد و به من نیز که فرزند او هستم، عطا کرده تا در خود حیات داشته باشم. او به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم؛ چون من پسر انسان نیز هستم. از این گفته من تعجب نکنید؛ چون وقت آن رسیده است که تمام مرده‌ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند تا کسانی که خوبی کرده‌اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم گردند.^۲

کلاوزنر دربارهٔ اینکه چرا عیسی خودش را پسر انسان می‌نامید، می‌نویسد:

عیسی با این عنوان می‌خواست مسیحا بودن خودش را آشکار سازد؛ هرچند که بیشتر اوقات آن را پوشاند. از طرفی، او اشاره داشت به اینکه یک انسان عادی است و از طرفی می‌خواست نشان دهد که او پیامبری همچون حزقیال است که این واژه را به کار می‌برد؛ به علاوه، منظورش آن بود که پسر انسان به مثابه پیامبری همچون حزقیال در کنار دو مفهوم دیگر است. بر این اساس، عیسی خود را پیامبری می‌داند که همچون انسانی عادی و «عبد بیهوه» رنج و تحقیر می‌بیند؛ اما همان پسر انسان است که در آخرالزمان، با شکوه و جلال خواهد آمد و پادشاهی خداوند را برقرار می‌سازد.^۳

رودولف بولتمان، پژوهشگر آلمانی عهد جدید معتقد است که اشاره عیسی به پسر انسان، اشاره به شخصی غیر از خودش است و اطلاق پسر انسان بر عیسی از ابداعات کلیسای اولیه

۱. یوحنا ۵: ۲۰-۲۱.

۲. یوحنا ۵: ۲۴-۳۰.

۳. Klausner, p: 256-257.

است؛ اما جورج کئرد^۱ یکی از محققان عهد جدید معتقد است که عیسی این اصطلاح را به کار برد، تا بر وحدت ذاتی‌اش با نوع بشر و بیش از همه با ضعفا و افتادگان، تأکید کند و نیز به وظیفه ویژه خود به عنوان نماینده از پیش تعیین شده اسرائیل جدید و حامل داوری و ملکوت خدا اشاره کند.^۲

یکی از عناوینی که حضرت عیسی به آن خوانده می‌شود، عنوان «پسر خدا» است. این اصطلاح در عهد عتیق به معنای وسیع به کار رفته است و شاید بهترین ترجمه آن «تعلق داشتن به خدا» باشد. اصطلاح پسر خدا در عهد عتیق گاهی برای قوم اسرائیل به مفهوم عام^۳ به ویژه پادشاهی داوود و جانشینان او اشاره می‌کند که مأمور حکومت بر آن قوم بودند.^۴ این عنوان با چنین مفهومی را هم در مورد عیسی و هم در مورد مسیحیان می‌توان به کاربرد.^۵

حضرت عیسی در بیشتر مواقع خود را «پسر انسان» معرفی می‌کرد؛ اما ده‌ها مورد در عهد جدید وجود دارد که عیسی را «پسر خدا» خوانده‌اند. از جمله کتبی که عیسی را پسر خدا می‌خواند، اناجیل اربعه است. در اناجیل هم‌نوا هیچ‌وقت عیسی، خود را پسر خدا معرفی نمی‌کند و بر پسر انسان بودن خود تأکید دارد؛ مثل زمانی که عیسی در نواحی قیصریه فیلیس از شاگردان خود می‌پرسد: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟» اما دیگران هستند که او را پسر خدا می‌خوانند و گویا آنان کسی را پسر خدا می‌گفتند که توانایی انجام کارهای خارق‌العاده را داشته باشد.^۶ در اناجیل هم‌نوا مواردی یافت می‌شود که دیگران حضرت عیسی را «پسر خدا» خوانده‌اند؛ از جمله: مرقس در طلیعه کلامش عیسی را پسر خدا معرفی می‌کند؛^۷ ابلیس و سوسه‌گر هنگام

پرتال جامع علوم انسانی

1. GeOrge caird

۲. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۴.
۳. خروج ۴: ۲۲.
۴. دوم سموئیل ۷: ۱۴.
۵. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۳.
۶. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۰.
۷. مرقس ۱: ۱.

وسوسه عیسی ادعا می‌کند که او اگر پسر خداست باید از عهده انجام کارهایی فوق‌العاده برآید؛^۱ هنگامی که عیسی دیوها و ارواح پلید را خارج می‌کند، معترف می‌شوند که او پسر خداست؛^۲ شاگردان عیسی پس از دیدن معجزه راه رفتن وی روی آب، چنین عنوانی را برای وی به کار می‌بردند؛^۳ کاهن اعظم در جلسه محاکمه از عیسی می‌پرسد که آیا تو پسر خدا هستی؟؛^۴ رهگذرانی که عیسی را بر صلیب می‌دیدند و می‌گفتند که پسر خدا باید به‌گونه‌ای فرا بشری، توانایی نجات خود را داشته باشد؛^۵ یوز باشی^۶ با دیدن ظهور تغییرات طبیعی پس از مرگ عیسی بر صلیب، او را «پسر خدا» خواند.^۷

غیر از موارد فوق در اناجیل هم‌نوا فقط یک مورد با معنایی متفاوت دیده می‌شود: شهادت پطرس در مورد عیسی است که او را «پسر خدا» معرفی می‌کند؛^۸ اما در انجیل مرقس^۹ در عین اینکه این شهادت ضبط شده، اما عبارت «پسر خدا» نیامده است. گویی مؤلف انجیل متی این عبارت را به سخنان رهبر بزرگ مسیحیت یهودی تبار افزوده است، تا تلفیقی بدیع از دو تصویر را ارائه دهد؛ تصویر مسیح (پادشاه یهودیان) و تصویر پادشاه رومیان که «پسر خدا» خوانده می‌شد.^{۱۰}

در مواردی هم پیام آسمانی عیسی را «پسر خدا» می‌خواند، پیام آسمانی که به مریم مادر

۱. متی ۳: ۴ و ۶؛ لوقا ۳: ۴ و ۹.

۲. متی ۸: ۲۹؛ مرقس ۱۱: ۳ و ۷؛ لوقا ۴: ۴۱ و ۸: ۲۸.

۳. متی ۱۴: ۳۳.

۴. متی ۲۶: ۶۳؛ مرقس ۱۴: ۶۱؛ لوقا ۲۲: ۶۹.

۵. متی ۲۷: ۴۰.

۶. یکی از صاحب‌منصبان روم است که صد نفر در تحت اقتدار خود داشت (رک. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۶۷).

۷. متی ۲۷: ۵۴، مرقس ۱۵: ۳۹.

۸. متی ۱۶: ۱۶.

۹. مرقس ۸: ۲۹.

۱۰. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۰-۸۱.

عیسی نوید فرزندی را که «پسر خدا» است می‌دهد؛^۱ ندای آسمانی پس از تعمید عیسی؛^۲ و صدای آسمانی بعد از زمانی که عیسی با الیاس و موسی بر روی کوه ملاقات کرد.^۳

غیر از اناجیل هم‌نوا در سایر کتب عهد جدید هم عبارت «پسر خدا» آمده است که در دو حیظه قابل بررسی است؛ حیظه اول جایی که غیر عیسی این عنوان را در مورد عیسی بیان کرده است؛ مانند جایی که پولس در رساله‌های خود در مورد عیسی عنوان «پسر خدا» به کار می‌برد،^۴ یا جایی که یوحنا^۵ و پطرس^۶ در رساله‌های خود عنوان «پسر خدا» را در مورد عیسی به کار می‌برند، یا در مکاشفاتی که یوحنا داشته و عیسی را «پسر خدا» می‌خواند.^۷

لوقا در اعمال رسولان در سه جا عنوان «پسر خدا» را به کار می‌برد؛ یک جا از زبان خواجه سرای حبشی^۸ در جواب فیلیپس؛^۹ جای دیگر در وصف حال پولس؛^{۱۰} و در سومین جا از زبان یحیی.^{۱۱} حیظه دوم، جایی است که عیسی خود را «پسر خدا» معرفی می‌کند. در بین کتب عهد جدید، تنها کتابی که به «پسر خدا» بودن عیسی از زبان خود عیسی اشاره می‌کند، انجیل یوحنا است.^{۱۲} انجیل یوحنا از حیث تاریخ نگارش، آخرین انجیل است و بعد از اناجیل هم‌نوا و رساله‌های پولس نگاشته شده است؛ بنابراین احتمال دارد نویسنده، اناجیل دیگر و مخصوصاً رساله‌های

۱. لوقا: ۱: ۳۲ و ۳۵.

۲. متی ۳: ۱۷؛ مرقس ۹: ۷؛ لوقا ۹: ۳۵.

۳. متی ۵: ۱۷، مرقس ۹: ۷؛ لوقا ۹: ۳۵.

۴. اول قرنتیان ۱: ۹؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۹؛ غلاطیان ۲: ۲۰ و ۴: ۴ و ۶؛ افسسیان ۴: ۱۳ و ...

۵. رساله اول یوحنا: ۳: ۸ و ۴: ۹-۱۰ و ۱۵ و ... رساله دوم یوحنا: ۱: ۳ و ۹.

۶. رساله دوم پطرس ۱: ۱۷.

۷. مکاشفه ۲: ۱۸.

۸. شخصی یهودی بود که برای زیارت به اورشلیم می‌رفت و در راه برگشت در اثنای راه به فیلیپس برخورد و از او تعمید یافت (ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۳۵۵).

۹. اعمال رسولان ۸: ۳۷.

۱۰. اعمال رسولان ۹: ۲۰.

۱۱. اعمال رسولان ۸: ۳۷.

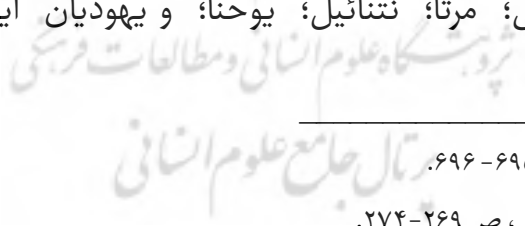
۱۲. یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ و ۵: ۱۷-۳۰ و ۴: ۱۱.

پولس را که از نیم قرن جلوتر در کلیساها خوانده می شد در اختیار داشته است؛ از این رو با توجه به نوشته های قبلی مخصوصاً رساله های پولس، انجیل خود را بر اساس عناصر فلسفه یونان نگاشته است؛^۱ تا بدین وسیله بین اعتقاد مسیحیان و یونانیان آن روز ارتباطی عمیق ایجاد کند.^۲

از این رو بین علمای مسیحی در اینکه «مراد از عنوان پسر خدایی که در کلام عیسی آمده، چیست؟» اختلاف شده است. بعضی می گویند چنین استعمالی مجازی است و استعمال حقیقی نمی تواند باشد؛^۳ در همین رابطه بزور می گوید:

گرچه اصطلاح «پسر خدا» در متون یوحنايي به وفور دیده می شود، معنای آن با آنچه بعداً، به ویژه پس از شورای نيقیه در مسیحیت رایج شد، کاملاً متفاوت است. هنگامی که در این متون از «پسر خدا» سخن به میان می آید، موضوع سخن بیش از آنکه عیسی باشد، خدا و رابطه وی با بشریت است: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶)؛ پس اگر در این انجیل می بینیم که عیسی ادعا می کند پسر خداست، این بدان معناست که خدا به او اختیار، قدرت و رسالتی داده است تا بشریت را نجات دهد و آنچه را که در حضور خدا کشف کرده است، به آنان اعلام کند.^۴

در انجیل یوحنا غیر از مواردی که عیسی خود را «پسر خدا» معرفی می کند، موارد دیگری وجود دارد که افرادی مانند یحیی؛^۵ مرتنا؛^۶ نتنائیل؛^۷ یوحنا؛^۸ و یهودیان^۹ این عنوان را به حضرت



۱. دوران، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۵-۶۹۶.
۲. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۲۶۹-۲۷۴.
۳. سلیمانی اردستانی، پسر خدا در عهد عتیق و عهد جدید و قرآن، ص ۵۲؛ خواص، الوهیت در مسیحیت، ص ۱۸۰.
۴. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۴.
۵. یوحنا ۱: ۳۴؛ ۳: ۳۵-۳۶.
۶. یوحنا ۱۱: ۲۷.
۷. یوحنا ۱: ۴۹.
۸. یوحنا ۲۰: ۳۱.
۹. یوحنا ۱۹: ۷.

عیسی نسبت داده و او را با عنوان «پسر خدا» خوانده‌اند.

مسلماً اطلاق از حیث زمانی، عنوان پسر انسان بر عیسی بر عنوان پسر خدا تقدم دارد؛ زیرا عنوان پسر انسان در زمان حیات عیسی حداقل در بین شاگردان او رواج داشت؛ اما عنوان پسر خدا در زمان پولس و بیشتر از زبان وی ترویج یافت و او تا چندی بعد از تصلیب عیسی، برکیش یهودی بود. نوشته‌های او که دربردارنده بیشترین عنوان پسر خداست بین سال‌های ۴۵ تا ۶۴ م نوشته شده است که موجب شکل‌گیری یک نظام الهیاتی عیسی-خدایی شد که این نظام به واسطه تبلیغ پولس ترویج یافت. این نظام اعتقادی حدود بیست سال حاکم بود، تا اینکه اولین انجیل از اناجیل هم‌نوا نگاشته شد که نگرش عیسی-بشری را داشت. از این زمان بود که الهیات عیسی-بشری یا پطرسی در کنار الهیات پولسی قرار گرفت.^۱ سپس بین مسیحیان بر سر اینکه مسیح خداست یا بشر، اختلاف صورت گرفت. تا زمان قسطنطین، اولین امپراتور مسیحی، وی با هدف حل و فصل اختلافات در باب مسیح‌شناسی، شورای را که مرکب از اسقف‌های سراسر جهان مسیحی بود و تصمیم‌های آنان برای همه کلیساها معیار و حجت بود در شهر نیقیه ترکیه تشکیل داد. این شورا عیسی را با خدا «هم‌ذات» دانست و با رد دیدگاه آریوس^۲ بر الوهیت عیسی تأکید کرد.^۳

یکی از عناوینی که عهد جدید، هم برای پدر و هم برای عیسی به کار می‌برد عنوان «رب» است. عیسی وقتی با فریسیان درباره معنای مزبور^۴ بحث می‌کند، این نام را به طور تلویحی به

۱. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۲۶۹-۲۷۴.
 ۲. آریوس معتقد بود که عناوین کتاب مقدس برای مسیح که به وجودی هم‌رتبه با خدا برای او اشاره دارد، عناوینی صرفاً تشریفاتی است. باید مسیح را یک مخلوق، هرچند والاتر از سایر مخلوقات دانست (رک: مگ گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۵۸-۶۰).

۳. مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۴۴۶؛ رابرت ای، مسیحیت از لابه‌لای متون، ص ۱۷۲-۱۷۵.
 ۴. «یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم. خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرّعی می‌باشند. در زینت های قدوسیت، شبنم جوانی تو از رجم سحرگاه برای توست. خداوند، قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملک‌یصدق. خداوند که به دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد

خود نسبت می‌دهد؛ اما هنگام سخن با شاگردانش به طور صریح به خود نسبت می‌دهد. او در سرتاسر زندگی‌اش درملاً عام، حاکمیت الهی خود را با تسلط داشتن بر طبیعت، بیماری‌ها، ارواح خبیثه، مرگ و گناه نشان داد.^۱

اینکه عهد جدید، عیسی را خدا می‌داند، بدین معنا است که دارای کارکرد خدایی است؛ یعنی او را به عنوان کسی معرفی می‌کند که کارها یا وظایفی را انجام می‌دهد که خاص خداست؛ مثل اینکه عیسی را نجات‌دهنده؛^۲ یا منجی بشریت^۳ می‌داند و چون نجات‌دادن، از اعمال خداست، به عیسی، خداوند می‌گویند؛ چون عمل خداگونه دارد.^۴

در عهد جدید، عناوین دیگری برای حضرت عیسی - غیر از آنچه ذکر شد- وجود دارد که جهت اختصار آن عناوین را تحت عنوان واحدی جمع کردیم؛ مانند عنوان منجی بشریت، نجات‌دهنده، خدا، که تحت عنوان خداوند و عنوان نبی، کاهن عهد جدید و رئیس کاهنان و رب تحت عنوان مسیحا و پسر انسان به آن پرداخته شد.^۵

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در عهد جدید، معلوم شد عیسایی که خود را پسر انسان می‌خواند و خود را یک بشر عادی - البته از نوع برگزیده خدا- معرفی می‌کرد، به عیسایی با قابلیت‌های خداگونه برای نجات بشر تبدیل می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

....→

داد. در میان ائمه داورى خواهد کرد. از لاش‌ها پر خواهد ساخت و سر آن‌ها را در زمین وسیع خواهد کوبید. از نهر سر راه خواهد نوشید؛ بنابراین سر خود را بر خواهد افراشت». (رک: مزامیر ۱۱۰: ۱-۷).

۱. جمعی از نویسندگان، مترجم: احمد رضا مفتاح و دیگران، تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. متی ۱: ۲۱؛ لوقا ۲: ۱.

۳. عبرانیان ۲: ۱۰؛ اعمال ۴: ۱۲.

۴. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۵-۵۳۹.

۵. زیبایی نژاد، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، ص ۴۸-۴۹.

نتیجه‌گیری

کتاب مقدس «عهدین» به‌عنوان یکی از موثق‌ترین منابع یهودیان و مسیحیان، دربردارندهٔ عناوین مختلف منجی آخرالزمان است؛ یکی از این عناوین که به‌صورت مکرر از آن یاد شده، عنوان پسر انسان است. این عنوان، شکل تکامل‌یافتهٔ مفهوم مسیحا در یهود و مسیحیت متقدم است. بیشتر علمای یهود معتقدند که پسر انسان همان ماشیح، اما با نقشی متفاوت و کارکردی بیشتر است. اندیشوران مسیحی با اینکه پسر انسان را به همین معنا می‌دانند، در نسبت این عنوان به حضرت عیسی اختلاف دارند. بعضی معتقدند عیسی که خود را پسر انسان می‌نامید، می‌خواست با این عنوان از ماشیح بودن قوم یهود فاصله بگیرد؛ چون از ناحیهٔ بزرگان یهود بیم داشت. گروه دوم معتقدند که عیسی با توجه به کتاب دانیال که منجی پایانی را پسر انسان معرفی می‌کند، می‌خواست خود را مسیحا و منجی آخرالزمان معرفی کند؛ اما گروه سوم معتقدند پسر انسان هیچ اشاره‌ای به مسیحا بودن حضرت عیسی ندارد؛ بلکه عیسی در بیشتر مواقع از عنوان پسر انسان، شخص دیگری غیر از خودش را اراده کرده است. در هرصورت، عنوان پسر انسان، شکل تحول‌یافتهٔ مسیحا در یهود بود؛ زیرا نجات در عهد یهود از خدا شروع شد، به پادشاه و بعد به مسیحا و در پایان به پسر انسان ختم شد که شکل تکامل‌یافتهٔ مسیحا است.

نجات از سوی پسر انسان، جدا از نجات خداوند نیست؛ چون نجات دادن پسر انسان هم به اذن و امر خداوند صورت می‌گیرد؛ اما در مسیحیت نجات، از پسر انسان که عیسی بود آغاز و به نجات از سوی خداوند ختم شد. در اینجا هم نجات پسر انسان جدای از نجات خداوند نیست؛ زیرا خدای نجات‌دهنده در اینجا همان روی دیگر از پسر انسان است؛ یعنی طبق عقاید مسیحیان، عیسی همان پسر انسان است که رنگ خدایی گرفته و خدا شده است؛ بنابراین عیسایی که یک روز خود را پسر انسان معرفی می‌کرد، در قرن‌های بعدی به پسر خدا و خداوند تغییر یافت.

منابع

۱. آذیر، اسدالله (۱۳۹۲ ش). *منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی*، دانشگاه ادیان، قم، بی تا.
۲. آلن آنترمن، *باورها و آیین‌های یهودی*، مترجم: فرزین رضا، اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۵.
۳. بطرس عبدالملک و همکاران، *قاموس الكتاب المقدس*، دهم، دارالثقافه، قاهره، ۱۹۹۵ م.
۴. پیترز، اف ئی، *یهود مسیحیت اسلام*، مترجم: توفیقی، حسین، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۲.
۵. *تعالیم کلیسای کاتولیک*. مترجمان: مفتاح، احمدرضا و دیگران، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳.
۶. توفیقی، فاطمه، *مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید*، هفت آسمان، ش ۵۰، ۱۳۹۰.
۷. جان بایر ناس. *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: حکمت، علی اصغر، نوزدهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۸. جیکوب نیوزنر، *یهودیت*، مترجم: ادیب مسعود، اول، ادیان، قم، ۱۳۸۹.
۹. حبیب سعید، *المدخل الى كتاب المقدس*، دارالتألیف و النشر للكنیسه الاسقفيه، القاهره، بی تا.
۱۰. خواص، امیر، *الوهیت در مسیحیت بررسی تحلیلی و انتقادی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۲.
۱۱. رابرت ای، وان وورست، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، مترجمان: باغبانی، جواد و رسول‌زاده، عباس، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، سوم، سروش، تهران، ۱۳۸۹.
۱۳. ژیلبرت و لیبی کلاپرمن، *تاریخ قوم یهود*، مترجم: همتمی مسعود، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *پسر خدا در عهد عتیق و عهد جدید و قرآن*، دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹.
۱۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *یهودیت*، دوم، آیت عشق، قم، ۱۳۸۴.
۱۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *کتاب مقدس*، دوم، آیت عشق، قم، ۱۳۸۵.
۱۷. شاکری زواردهی، روح‌الله، *منجی در ادیان*، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود. قم، ۱۳۸۸.
۱۸. طاهری آکردی، محمدحسین، *یهودیت*، المصطفی، قم، ۱۳۹۰.
۱۹. غسان خلف، *المشرد الى الكتاب المقدس*، دارالكتاب المقدس، بیروت، ۱۹۹۱ م.
۲۰. *کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)*.
۲۱. *کتاب مقدس (چاپ قدیم)*.
۲۲. کهن، ا، *گنجینه‌ای از تلمود*، مترجم: گرگانی امیر فریدون، زیبا، بی جا، ۱۳۵۰.

۲۳. گرینستون جولیسوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، مترجم: توفیقی، حسین، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۷.
۲۴. محمدی، محمدحسین، *آخرالزمان در ادیان ابراهیمی*، دوم، مرکز تخصصی مهدویت و بنیاد فرهنگی مهدی موعود، قم، ۱۳۹۰.
۲۵. مری جو ویور، *درآمدی به مسیحیت*، مترجم: قنبری، حسن، اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
۲۶. مسترهاکس، *قاموس کتاب مقدس*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، مترجمان: بیات محمدرضا و دیگران، اول، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۲.
۲۸. مک دونالد، ویلیام، *تفسیر کتاب مقدس (نسخه pdf)*، نلسون توماس، بی جا، ۱۹۹۵ م.
۲۹. موحدیان عطار، علی و همکاران، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳.
۳۰. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، مترجم: حمید عنایت و دیگران، چهاردهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
31. Klausner, Joseph, (1925) **Jesus of Nazareth: His life, Times and Teachings**, Macmillan, London.
32. Mowinckel, Sigmunde (1959) **He that Cometh**, Translator: G. W. Anderson, Oxford.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی